



Jurisprudence and Legal Discourse About Subjectology of Transsexual's Gender

Mahrou Ghadiri¹, Mohammad Roshan¹, Hamid Reza SaeedArab^{1*}

1. Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Since the first fatwa on the permission to reassign the sex of transsexuals, the legislator still has not had a clear approach regarding the situation of transsexuals. The "family protection act" considered sex reassignment surgery as the criteria to identify transsexuals. However, the "protection of children and juveniles act" considered sexual identity disorder as the criteria. Nonetheless, it seems those insufficient and inefficient approaches are caused by the lack of efficient theorizing. On the one hand, efficient theorizing depends on correct thematic analysis and on the other hand, the correctness of the thematic analysis depends on finding valid references and making accurate criteria for identifying the issue. Therefore, the first step in theorizing and passing this legal challenge is the thematic evaluation of the gender of transsexuals.

Methods: The research method is descriptive-analytical and data collection has been done in a library.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: The criterion of Muslim scholars of Islamic jurisprudence for gender subjectology has been the apparent gender (especially sex organs) and the reference for gender identification has been considered common sense. On the contrary, the new approach emphasizes gender identity and the opinion of gender experts for identifying transsexuals' gender.

Conclusion: The criterion of gender identity, in addition to being efficient in identifying transsexuals and separating them from other similar conditions, is free of abstractions due to specialized accuracy and therefore can help the legislator in solving legal gaps and adopting a clear approach in identifying transsexuals. From the point of view of jurisprudence, it is possible to accept this approach by using the capacities of dynamic jurisprudence and pass dogmatism and static thematic.

Keywords: Sex Change; Apparent Gender; Common Sense; Dynamic Fiqh; Gender Identity

Corresponding Author: Hamid Reza SaeedArab; **Email:** h.saeedarab@mail.sbu.ac.ir

Received: January 19, 2023; **Accepted:** April 20, 2023; **Published Online:** July 18, 2023

Please cite this article as:

Ghadiri M, Roshan M, SaeedArab HR. Jurisprudence and Legal Discourse About Subjectology of Transsexual's Gender. *Medical Law Journal*. 2023; 17(58): e23.



مجله حقوق پزشکی

دوره هفدهم، شماره پنجاه و هشتم، ۱۴۰۲

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



پرسمان فقهی - حقوقی موضوع شناسی جنسیت تراجنسی‌ها

ماهرو غدیری^۱، محمد روشن^۱، حمیدرضا سعیدعرب^{۱*}

۱. پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قریب چهار دهه از صدور نخستین فتوای جواز بازآرایی جنسی تراجنسی‌ها می‌گذرد، با این حال، قانونگذار رویکردی شفاف و دقیق درباره وضعیت تراجنسی‌ها در پیش نگرفته است. قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ با اشاره به تغییر جنسیت، تلویحاً، جراحی بازآرایی جنسی را مبدأ شناسایی تراجنسی‌ها دانست، در حالی که قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، با علم به ناکارآمدی این نحوه از شناسایی برای کودکان و ضرورت اتخاذ تدابیر قانونی برای حمایت از ایشان، اختلال هویت جنسی را ملاک قرار داد. به نظر می‌رسد این رویکردهای متفاوت و حداقلی، معلول ناکارآمدی در نظریه‌پردازی است. از یکسو نظریه‌پردازی کارآمد در گرو برساختن سنجه‌ای دقیق برای شناسایی موضوع و از سوی دیگر برساختن سنجه در گرو موضوع‌شناسی است، پس موضوع‌شناسی جنسیت تراجنسی‌ها نخستین گام برای نظریه‌پردازی و خروج از این برزخ قانونی است.

روش: این پژوهش از نوع پژوهش‌های نظری، به روش توصیفی - تحلیلی با رجوع به منابع کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در انجام تمامی مراحل نگارش پژوهش، صداقت و امانتداری به همراه حفظ اصالت متون رعایت شده است.

یافته‌ها: موضوع‌شناسی جنسیت در رویکرد فقیهان متفاوت از رویکرد نوین محاکم برخی کشورها است. به این ترتیب که فقیهان، جنسیت را موضوعی عرفی، عرف عام را مرجع صالح و جنسیت ظاهری را سنجه شناسایی جنسیت می‌دانند، در حالی که رویکرد نوین بر صلاحیت متخصصان حوزه جنسیت تأکید کرده و هویت جنسیتی را سنجه شناسایی تراجنسی‌ها قرار داده است.

نتیجه‌گیری: عرف در درک موضوعات پیچیده، ناتوان و سنجه جنسیت‌ظاهری در شناسایی تراجنسی‌ها ناکارآمد است. به وارونه، سنجه هویت جنسیتی، افزون بر کارایی در شناسایی تراجنسی‌ها و جداسازی آنان از دیگر وضعیت‌ها، به دلیل دقت‌های تخصصی، عاری از اجمال بوده و می‌تواند یاری‌گر قانونگذار در رفع خلأهای قانونی و اتخاذ رویکردی شفاف در شناسایی تراجنسی‌ها باشد. از منظر فقهی نیز می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه پویا، گذر موضوع‌شناسی ایستا و اثبات تخصصی بودن موضوع، سنجه هویت جنسیتی و مرجعیت متخصص را پذیرفت.

واژگان کلیدی: تغییر جنسیت؛ جنسیت ظاهری؛ عرف عام؛ فقه پویا؛ هویت جنسیتی

نویسنده مسئول: حمیدرضا سعیدعرب؛ پست الکترونیک: h.saeedarab@mail.sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Ghadiri M, Roshan M, SaeedArab HR. Jurisprudence and Legal Discourse About Subjectology of Transsexual's Gender. Medical Law Journal. 2023; 17(58): e23.

مقدمه

پس از فتوای جواز بازآرایی جنسی، هر ساله شمار قابل توجهی از تراجنسی‌ها (Transsexuals) با هدف مشابهت‌سازی ساختار جسمانی و شناسایی قانونی بر پایه جنسیت مطلوبشان، خود را به تیغ جراحان می‌سپارند. با این حال، همچنان قانونی شفاف و جامع در این زمینه وجود ندارد. عدم شفافیت قانون می‌تواند معلول فقدان نظریه‌ای کارآمد و موجه باشد. یکی از تدابیر قانونگذار برای خروج از بلا تکلیفی در چنین وضعیت‌هایی، رجوع به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر است (اصل ۱۶۸ قانون اساسی)، اما در میان فقیهان نیز (همچنانکه خواهد آمد) شاهد معرکه‌ای از آرا هستیم. نکته حائز اهمیت این است که به رغم تفاوت آرا، به نظر، پیش‌فرض همسانی سنجه شناسایی جنس و جنسیت (سنجه جنسیت ظاهری)، پیش‌فرضی پذیرفته‌شده در میان تمامی فقیهان است. شاید همین هم‌نظری، دلیل بداهت موضوع و ضروری ندانستن تجدید نظر و تعمق در موضوع‌شناسی جنسیت، نزد فقیهان بوده است.

وجود این نقطه اشتراک در موضوع‌شناسی، می‌توانست کورسوی امیدی برای نظریه‌پردازی باشد، به این ترتیب که قدر متبقنی پدیدار می‌شد (سنجه شناسایی) تا قانونگذار بر بستر آن نظریه‌پردازی کرده و به وضع قوانین همت گمارد، اما مسأله موضوع‌شناسی جنسیتِ تراجنسی‌ها بسی چالش‌برانگیزتر بود، چراکه (خواهیم دید) نتایج پژوهش‌هایی که متخصصان با هدف شناسایی وضعیت‌های جنسی و جنسیتی انجام داده‌اند، با رد موضوع‌شناسی پیشین، از بایستگی بساختن سنجه‌ای جدید برای شناسایی جنسیت در این وضعیت‌ها حکایت داشت. بر همین اساس، متخصصان از مفهومی با عنوان هویت جنسیتی (Gender Identity) یاد کرده و آن را سنجه شناسایی جنسیت دانستند.

شاید انحصار این تغییر پارادایم به ابعاد پزشکی، روان‌پزشکی و روان‌شناسی، ضرورت پرداختن به موضوع‌شناسی را کم‌اهمیت می‌ساخت، اما شاهد خواهیم بود که رویکرد محاکم برخی کشورها با استناد به پژوهش‌های رخ‌داده و ادبیات تخصصی

موجود، دگرگون شده و موج نوینی در شناسایی قانونی تراجنسی‌ها ایجاد شد. افزون بر این، ضرورت موضوع‌شناسی جنسیت، منحصر به مرحله شناسایی قانونی نبوده و آشکارا در مرحله وضع قوانین هم نمود می‌یابد.

بر این پایه، بخش‌های نخستین پژوهش، به ضرورت موضوع‌شناسی، رویکرد فقهی - حقوقی داخلی و رویکرد نوین برخی کشورها در شناسایی تراجنسی‌ها می‌پردازد تا هم ضرورت بحث و هم ریشه‌ها و مبانی این رویکردها در شناسایی جنسیت نمایان شود. در ادامه، پژوهش‌ها و مفاهیم تخصصی حوزه جنسیت مختصراً شرح داده می‌شوند تا مقدمات بررسی دو محور اصلی پژوهش فراهم آید: محور نخست در پی امکان‌سنجی لحاظ نتایج برآمده از پژوهش‌ها در موضوعات عرفی است تا روشن گردد که گنجاندن دیدگاه‌های تخصصی در موضوعات عرفی، شدنی است یا خیر؟! محور دوم با فرض ناممکن‌بودن پرسش محور نخست و با هدف یافتن سنجه و مرجع صالح، در پی تبیین رویکردی صحیح، دقیق، کارا و مشروع برای موضوع‌شناسی جنسیت تراجنسی‌ها است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

این پژوهش در شمار پژوهش‌های نظری است که با روش توصیفی - تحلیلی و رجوع به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

یافته‌ها

در تقسیم‌بندی فقیهان از موضوعات بر پایه مرجع تشخیص دهنده‌شان، جنسیت در شمار موضوعات غیر مستنبط جای می‌گیرد. فقیهان بر این مبنا و همچنین خاستگاه موضوع جنسیت، عرف را مرجع صالح و جنسیت ظاهری را سنجه شناسایی قرار می‌دهند، حال آنکه هیچ نشانه ظاهری برای

شناسایی وضعیت تراجنسی وجود ندارد. ناکارآمدی این سنجه برای شناسایی، فقط در همین مورد خلاصه نمی‌شود. خنثی تلقی کردن، همجنس‌گرا دانستن و عدم تمایز تراجنسی‌ها از سایر وضعیت‌های جنسی و جنسیتی، برآمده از این برداشت نادرست است. کاستی‌های نظریه‌پردازانه و برداشت‌های ناصواب، پژوهشگران را به سنج‌های دیگر برای شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها رهنمود؛ سنج‌های که افزون بر رفع اشکالات پیشین، توجیه‌گر وضعیت تراجنسی‌ها و توانا بر شناسایی صحیح ایشان بود. هویت جنسیتی نامی بود که متخصصان بر این سنج نهادند.

بحث

۱. **ضرورت موضوع‌شناسی:** به گواهی آمار، سالانه دست کم دویست و هفتاد جراحی بازآرایی جنسی در ایران رخ می‌دهد (۱). در سال ۱۹۵۲، فراگیری اخبار جراحی بازآرایی جنسی (Sex Reassignment Surgery) جورج جورجنسن (George Jorgensen) ترازنی (Trans Woman) که با ساختار بدنی مردانه به دانمارک رفته و با بدن بازآرایی‌شده زنانه به ایالات متحده بازگشت بود (۲)، جهان را با چالشی جدید رو به رو کرد. یکی از نمودهای چالشی‌بودن این مسأله در جهان اسلام و سیستم حقوقی کشور ما، فتاوی کاملاً متفاوت فقیهان و آرای کاملاً متفاوت حقوقدانان، در مواجهه با پرسش جواز یا عدم جواز این نوع جراحی‌ها (حکم تکلیفی) و همچنین پذیرش یا عدم پذیرش جنسیت جدید پس از انجام جراحی (حکم وضعی) است.

گروهی از فقیهان و حقوقدانان در مواجهه با این پرسش‌ها، با اشاره به صحت جسمانی (نبود اختلال در دستگاه تناسلی تراجنسی‌های غیر بیناجنسی) تراجنسی‌ها، آنان را هم‌ردیف افراد سالم قرار داده و به مجاز نبودن بازآرایی جنسی حکم می‌کنند (۳). اینان معتقدند که جراحی تنها برای افراد خنثی کاربرد داشته و کارکردش، رفع ابهام موجود با تعیین یا تشخیص جنسیت واقعی است، نه تغییر جنسیت (۴). از این رو چنین جراحی‌ای را مشمول حکم تکلیفی حرمت دانسته و

پس از جراحی، حکم وضعی را بقا بر جنسیت پیشین می‌دانند (۵). گروهی دیگر، با پذیرش صحت تمایز میان تراجنسی‌ها و دیگران، با استناد به قواعدی همچون ضرورت، حکم تکلیفی را جواز دانسته‌اند، ولی به رغم جواز جراحی، ایشان نیز اصل جنسیت را تغییرناپذیر دانسته و با نفی خصوصیت از جراحی برای تغییر در جنسیت، به ماندگاری در جنسیت پیشین حکم می‌کنند (۶). در برابر این دو گروه، برخی نه‌تنها جراحی را مجاز دانسته، بلکه با استناد به این مطلب که عرف، صورت ظاهری ایجادشده پس از بازآرایی جنسی را به عنوان جنسیت جدید می‌پذیرد، حکم به تغییر در جنسیت می‌دهند (۷).

قدر متیقن در تمامی این دیدگاه‌ها، موضوعیت‌داشتن جنسیت ظاهری است که در این شاخص، ویژگی‌های آناتومیک و اعضای بدن (به ویژه آلت تناسلی) سنجه شناسایی‌اند. البته اخیراً دو دیدگاه دیگر از سوی پژوهشگران حقوق ابراز شده است: یکی از این دیدگاه‌ها، با باورمندان به جواز جراحی و تغییر جنسیت به موجب آن هم‌نظر است، با این تفاوت که مبنای حکم جواز را هویت جنسیتی تراجنسی‌ها می‌داند (۸)؛ در دیدگاه دیگر به امکان‌سنجی شناسایی جنسیت سوم برای تراجنسی‌ها پرداخته شده و با استناد به تصمیم سازمان جهانی بهداشت مبنی بر خروج وضعیت تراجنسی از دسته‌بندی اختلالات روانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه پویا، همچنین استناد به فتوای آیت‌ا... مشکینی مبنی بر پذیرش جنسیت سوم برای بیناجنسی‌ها، شناسایی جنسیت سوم برای تراجنسی‌ها را نیز امکان‌پذیر می‌داند (۹). این دو دیدگاه، به رغم توجه به ادبیات تخصصی حوزه جنسیت، به بحث موضوع‌شناسی و ایجاد بستر لازم برای ورود متخصصان در این‌باره نپرداخته‌اند. روشن است که فهم ریشه این برداشت‌های گوناگون به موضوع‌شناسی جنسیت وابسته است؛ دقیق‌تر آنکه، تا به موضوع‌شناسی جنسیت تراجنسی‌ها پرداخته نشود، داوری میان این دیدگاه‌ها میسر نیست.

دلیل دیگر بر موضوع‌شناسی و کاوش برای یافتن سنج‌های کارآمد، مناسبت میان حکم و موضوع است. آشکار است که شمار زیادی از احکام اسلام و قوانین داخلی، با توجه به

جنسیت بر افراد بار می‌گردد، پس قانون و شرع نمی‌تواند نسبت به وضعیت افراد با ابهامات جنسی نظیر تراجنسی‌ها بی‌توجه باشد. تفاوت احکام که از تفاوت دیدگاه‌های فقهی در خصوص حکم تکلیفی و وضعی روشن شد. قانونگذار هم رویکرد مشخصی در این باره اتخاذ نکرده است. قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، نخستین قانونی بود که با تعیین دادگاه خانواده به عنوان مرجع صالح در رسیدگی به دعاوی تغییر جنسیت (بند ۱۸ ماده ۴)، بدون آنکه معلوم بدارد این حکم چه کسانی را دربر می‌گیرد، به صورت تلویحی، وضعیت تراجنسی‌ها را به رسمیت شناخت. شناسایی با مبدأ جراحی بازآرایی جنسی، نشانگر سنجهدانستن جنسیت ظاهری است، در حالی که قانونگذار در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، با علم به مخاطراتی که این کودکان را به لحاظ آزارهای فیزیکی، روانی، عاطفی و جنسی تهدید می‌کند و همچنین مخاطرات این جراحی بر سلامت کودک و برگشت‌ناپذیر بودن اقدامات صورت گرفته در جراحی (۱۰)، اختلال هویت جنسی (Gender Identity Disorder) را مبنای شناسایی و حمایت از این کودکان قرار داد. به کارگیری این واژه در متن قانون، افزون بر مبنا قراردادن مفهومی تخصصی برای حمایت از این کودکان، به نوعی زمینه ورود هویت جنسیتی به ادبیات قانونی بود، زیرا شناسایی اختلال هویت جنسی بدون شناسایی هویت جنسیتی ناممکن است. توضیح آنکه متخصصان اختلال هویت جنسی را برای اشاره به وضعیتی به کار می‌گیرند که نتیجه ناهمخوانی ساختار جسمانی با هویت جنسیتی است (۱۱).

رویکرد متفاوت مقنن، اهمیت موضوع‌شناسی جنسیت تراجنسی‌ها را دوچندان می‌کند، زیرا نبود رویکردی مشخص درباره جنسیت (موضوع) به ناکامی در وضع احکام و قوانین مرتبط با جنسیت می‌انجامد (مناسبت حکم و موضوع). برای توضیح بیشتر درباره اهمیت موضوع‌شناسی برای بارشدن حکم، لازم است میان دو مرحله «تشریح حکم» و «فعلیت حکم» تمایز قائل شویم. در مرحله تشریح، حکم بی‌نیاز از شناسایی موضوع و به مثابه یک قانون نگریسته می‌شود. به وارونه، در مرحله فعلیت، شناسایی موضوعی که حکم به آن

تعلق گرفته، بایسته است، یعنی آنچه در این مرحله اهمیت دارد، شناسایی موضوع است تا حکم بر آن بارگردد. برای نمونه، حکم وجوب حج برای مستطیع، در مرحله تشریح، تنها جعل و انشا می‌خواهد نه بیشتر، اما در مرحله فعلیت، شناخت موضوع استطاعت و تطبیق سنجه‌ها پیش برای یافتن مستطیع، لازمه پیروی از حکم است. به دیگر سخن، موضوع و حکم در مرحله فعلیت، سبب و مسبب‌اند. همان‌گونه که سبب، مقدم و مسبب مؤخر است، موضوع، مقدم و حکم مؤخر است (۱۲). بنابراین در مرحله فعلیت، موضوع‌شناسی و یافتن سنجه برای شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها، مقدمه بارکردن احکام جنسیتی بر ایشان است.

۲. موضوع‌شناسی جنسیت در آرای فقها و حقوقدانان:

پیش از امکان‌پذیری جراحی بازآرایی جنسی و مطرح‌شدن مباحث جنسیتی (که بیشتر از سوی پژوهشگران فمینیست به ادبیات حوزه جنسیت افزوده شد)، مسأله جنسیت و آثارش نزد عالمان مسلمان، به دلایلی همچون تکوینی‌دانستن تفاوت‌های جنسی و جنسیتی (۱۳)، مسأله‌ای بدیهی بوده و به عرصه مجادلات علمی و فقهی راه نیافته بود. بداهت این مسأله تا حدی است که برخی نویسندگان به وارداتی‌بودن ادبیات موجود در حوزه جنسیت اشاره کرده‌اند (۱۴).

امکان‌پذیری جراحی بازآرایی جنسی، گرچه مواجهه متفاوت فقیهان با این موضوع مستحدثه را نمایان ساخت، اما ظاهراً در موضوع‌شناسی فقهی ایشان از جنسیت، خللی وارد نساخت. اتفاق نظر ایشان در عرفی‌دانستن موضوع و مرجعیت عرف عام در امر شناسایی، نشان از دیدگاه مشابه در موضوع‌شناسی جنسیت دارد. بر این اساس، پی‌جویی علت مرجعیت عرف عام کلید فهم موضوع‌شناسی جنسیت از منظر فقها است.

یکی از دسته‌بندی‌های فقهی درباره موضوعات، بر پایه مرجع تشخیص‌دهنده‌شان است. در این دسته‌بندی، موضوعات در دو دسته کلی مستنبط و غیر مستنبط جای می‌گیرند. در دسته نخست (مستنبط)، شناسایی موضوع در گرو قوه اجتهاد برای فهم ادله و منابع است، از این رو مرجع صالح برای شناسایی، مجتهد است. برای نمونه، شناخت موضوع‌های شرعی مانند نماز که در ادله آمده و شارع امکان تصرف در آن را نمی‌دهد

این موضوع بوده و هم او از ابتدای آفرینش با نگاه به دستگاه تناسلی نوزاد، جنسیتش را شناسایی کرده است؛ دیگر اینکه، پذیرش داوری عرف در شناسایی موضوعات عرفی، متفاوت از عرف‌گرایی است (۲۰). به سخن دیگر، داوری عرف در این باره، ناظر به کاربرد آلی و ابزارگونه عرف است، نه کاربرد استقلالی. توضیح آنکه در کاربرد استقلالی، یا عرف به عنوان منبع و همسان با اراده الهی در نظر گرفته می‌شود یا دلیلی است کنار قرآن، سنت، اجماع و عقل که کاشف از شریعت و اراده الهی است، اما در کاربرد آلی، عرف در خدمت ادله احکام است، به دیگر سخن، عرف ابزاری است زبردست ادله در راستای درک چیستی موضوع، اگرچه حجیت کاربرد استقلالی عرف، معرکه آرا و محل نزاع فقیهان است، ولی حجیت کاربرد آلی عرف که در موضوع‌شناسی جنسیت مد نظر است، مورد اتفاق است (۲۱)، پس از این حیث نیز، نمی‌توان خدشه‌ای بر صلاحیت عرف وارد نمود. فرجام اینکه، فقیهان جنسیت را موضوعی عرفی دانسته و از این رو که عرف با نگاه به ظاهر (به ویژه آلت تناسلی)، جنسیت را به نوزاد منتسب می‌کند، جنسیت ظاهری را سنجه شناسایی گرفته‌اند.

شناسایی جنسیت در وضعیت‌های متعارف با مبنای این داوری امکان‌پذیر به نظر می‌رسد، بی‌آنکه چالشی در میان باشد. توضیح بیشتر اینکه، وضعیت متعارف یا همسوجنسیتی (Cisgender) مبین وضعیتی فردی است که با جنسی مشخص متولد شده، خودش را دارای جنسیتی متناسب با آن جنس دانسته و همسان با انتظارات اجتماعی از آن جنس رفتار می‌کند (۲۲). در چنین وضعیتی، شناسایی جنسیت، تنها با نگاه به دستگاه تناسلی ممکن است، چراکه دیگر خصوصیات جنسی - روانی فرد نیز همسو با جنسیت ظاهری او است. چالش‌برانگیز شدن این شیوه از موضوع‌شناسی، در مواجهه با فردی خارج از وضعیت متعارف نمود می‌یابد. به دیگر سخن، مرجعیت عرف آنگاه با چالش رو به رو می‌شود که بخواهد درباره جنسیت فردی که خود را دارای جنسیت متفاوت از ساختار جسمانی‌اش می‌داند، به داوری بنشیند. آیا

(صلوا کما رایتمونی اصلی)، بدون توان و شایستگی برای رجوع به ادله، امکان‌ناپذیر است. موضوع‌های مستنبط شرعی و عرفی، دو گونه از موضوع‌های مستنبط‌اند. توضیح اینکه: هرگاه شارع مقدس، تمام، جزء یا قید موضوع را خود گفته باشد، موضوع، مستنبط شرعی است، ولی اگر موضوع، به رغم آنکه معنایی عرفی دارد، بدون اجتهاد قابل فهم نباشد، مستنبط عرفی است (۱۵).

پرسشی که باید در اینجا بدان پرداخته شود، این است که آیا جنسیت، موضوعی مستنبط است تا فقیه، مرجع صالح برای شناسایی آن باشد یا خیر؟ پیش از آن بایستی روشن گردد که جنسیت مخترع شرعی نیست، چراکه لازمه مخترع شرعی دانستن موضوع، این است که خود شارع آن را بیان کرده و پیش از شرع مقدس پیشینه‌ای نداشته باشد (۱۶)، حال آنکه موضوع جنسیت از ابتدای آفرینش وجود داشته است. افزون بر این، دلیلی بر تصرف شارع و دگرگونی حدود و ثغور موضوع و اجتهاد برای فهمش نداریم، بنابراین مستنبط بودن آن منتفی است. افزون بر این‌ها می‌دانیم که اصل بر این است که فهم عناوین موضوع‌های احکام و شناسایی مصادیقشان، بر عهده عرف است، مگر اینکه شارع مقدس، فهم و مصداق دیگری برای این عناوین بنا گذاشته باشد (۱۷). بر این پایه، فقیهان موضوع جنسیت را از شمار موضوع‌های مستنبط بیرون می‌کنند.

با گذر از مستنبط بودن، آشکار می‌گردد که چرا فقیهان در موضوع‌شناسی جنسیت، مرجعیتی برای خود قائل نیستند، اما پرسش این است که مرجعیت عرف عام در منظر ایشان چه مبنایی دارد؟ از یکسو اصل بر عرفی بودن موضوع است، چراکه خطابات شارع به عرف است، اگر فهم موضوعی نیازمند درک دقیق و عقلی باشد، شارع این مسأله را به نحوی گوشزد می‌کند، پس ناگزیر برای فهم واژگانی که شارع مقدس، بدون تصرف از عرف وام گرفته، باید از خود عرف کمک گرفت (حقیقت عرفی) (۱۸)؛ از سوی دیگر، لازمه عرفی بودن موضوع این است که نوع مردم (بی‌نیاز از تخصص) توانا بر شناسایی موضوع باشند (۱۹) که در خصوص جنسیت، عرف خاستگاه

در چنین مواردی باز هم عرف، مرجع صالح در شناسایی جنسیت است؟

۳. موضوع‌شناسی جنسیت در رویکرد حقوقی نوین: در محاکم ایالات متحده، می‌توان سه رویکرد را به مثابه سه موج برای شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها یافت: در رویکرد نخست، جنسیت هنگام تولد (شناسایی بر پایه دستگاه تناسلی) سنجه شناسایی بود، حتی اگر بازآرایی جنسی صورت می‌گرفت، پرونده «Anonymous V Anonymous»، نمونه شاخص این رویکرد در محاکم ایالات متحده است (۲۳)، اما باید توجه داشت که از لحاظ تاریخی، این رویکرد در شناسایی جنسیت متأثر از پرونده کوربت (Corbett V Corbett) است که در دادگاه انگلستان مطرح شده بود (۲۴)؛ در رویکرد دوم، با گذر از سنجه جنسیت هنگام تولد، برای بازآرایی جنسی، خصوصیت قائل شده و در پی آن، به الحاق تراجنسی‌ها به جنسیت جدید حکم کردند، دعوی «MT V JT» یکی از پرونده‌هایی است که در این رویکرد، آوازه یافت (۲۵)؛ اما رویکرد نوین یا سوم را می‌توان در پرونده‌ای موسوم به «Kantaros V Kantaras» مشاهده نمود. در این رویکرد، سنجه هویت جنسیتی که در دیدگاه متخصصان برای شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها، جای سنجه جنسیت‌ظاهری را گرفته بود، از منظر محاکم نیز، مورد پذیرش قرار گرفت (۲۳).

محاکم انگلستان نیز با گذر از جنسیت هنگام تولد و جنسیت ظاهری، سرانجام به موجب قانون شناسایی جنسیت مصوب ۲۰۰۴، بر اساس تأییدیه یک پزشک و روان‌پزشک دال بر تراجنسی‌بودن فرد، جنسیت خودآگاهش (هویت جنسیتی) را به مثابه سنجه شناسایی او قرار دادند (۲۶). همچنین در فرانسه که تا پیش از سال ۱۹۹۳، تغییر در جنسیت امکان‌ناپذیر بود، تغییر اسناد سجلی بی‌آنکه نیاز به بازآرایی جنسی باشد (بر پایه هویت جنسیتی) پذیرفته شده است (۴). افزون بر این‌ها در جدیدترین رویکرد، قانون «هویت جنسیتی، بروز جنسیت و شاخص‌های جنسی» کشور مالت مصوب ۲۰۱۵ و دادگاه قانون اساسی آلمان، با گذر از دوگانه‌انگاری جنسیت و تأکید بر دیدگاه‌های کارشناسی، شناسایی جنسیت سوم را امکان‌پذیر کردند (۹).

۴. تفاوت‌های رویکرد متخصصان و عرف در شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها: در مطالب پیشین مشخص شد که مرجع صالح برای شناسایی تراجنسی‌ها در رویکرد داخلی، عرف‌عام و در رویکرد نوین، متخصصان حوزه جنسیت‌اند. پرسش اصلی این است که به واقع کدام مرجع، صلاحیت داوری در این‌باره را دارد؟ پاسخ این پرسش نیازمند تبیین دیدگاه متخصصان و نمایان ساختن وجوه تمایز آن از برداشت عرف از مفهوم جنسیت است.

۴-۱. جداسازی سه مفهوم هویت جنسی، جنسیت و هویت جنسیتی: به وارونه یکسان‌انگاری عرف در داوری این مفاهیم، متخصصان حوزه جنسیت میان هویت جنسی (Sexual Identity) و جنسیت (Gender) تفاوت قائل‌اند. ایشان کروموزوم‌ها، دستگاه‌تناسلی خارجی و داخلی، هورمون‌ها و ویژگی‌های جنسی را تشکیل‌دهنده جنس یا هویت جنسی می‌دانند. در برابر، مفهوم جنسیت را در گرو ویژگی‌های رفتاری، روان‌شناختی و اجتماعی منتسب به یک جنس خاص دانسته، آن را محصول ادراک فرد یا جامعه زیسته او تلقی می‌کنند. بنابراین در تعریف جنسیت، به وارونه جنس، نشانه‌های جسمی را در نظر ندارند (۲۷). به سخنی دیگر، در مفهوم جنس، تفاوت‌های بیولوژیکی را می‌نگرند، ولی در مفهوم جنسیت، نگاه جامعه به ویژگی‌های شخصی و روانی از زنانگی و مردانگی را سنجه شناسایی جنسیت می‌دانند (۲۸).

افزون بر این، یکسان‌انگاری هویت جنسیتی و جنسیت را نیز بر نمی‌تابند، چراکه مفهوم هویت جنسیتی را به درک فرد از جنسیت خودش، یعنی احساس فرد از مردانه یا زنانه دانستن جنسیتش، وابسته دانسته و معتقدند گرچه ادراک جامعه از جنسیت فرد یا ویژگی‌های بیولوژیک او، در ادراک فرد از جنسیتش مؤثر است، اما برای تعیین هویت جنسیتی، سنجه نیست. توضیح بیشتر اینکه در مفهوم جنسیت، تنها جنبه جامعه‌شناختی مد نظر است، اما فرآیند پیچیده رشد هویت جنسیتی، حاصل تعامل عوامل زیستی (مثل عوامل هورمونی و ژنتیکی) روانی و اجتماعی است (۲۹).

همانند داوری عرف، پیش از ورود مفهوم هویت جنسیتی به ادبیات تخصصی حوزه جنسیت، ساختار بدنی سنجه شناسایی

نداشته باشد. در واقع ملاک جای‌گیری در دسته تراجنسی، به دلیل ناهمخوانی هویت جنسی و هویت جنسیتی است.

۲-۴. **جداسازی مفهوم نمود و نقش جنسیتی از هویت جنسی و هویت جنسیتی:** آنچه فرد به منظور شناساندن خود، به عنوان زن یا مرد انجام می‌دهد، در تعریف نمودجنسیتی (Gender Expression) می‌آید. نقش جنسیتی (Gender Role Behavior) یکی از مصادیق نمودجنسیتی است، گرچه به صورت معمول، نقش‌های جنسیتی، برآمده از کلیشه‌های پیشینه‌دار جامعه راجع به جنسیت است، اما متخصصان وارونه تصور رایج در عرف، نقش جنسیتی را در قلمرو جنس زیستی فرد تعریف نمی‌کنند (۳۴).

یکی از ثمرات جداسازی نمودجنسیتی از دیگر مفاهیم، جداسازی تراجنسی از مبدل‌پوش (Transvestism) است. مبدل‌پوشان، گرچه لباس‌هایی می‌پوشند که به طور سنتی، متعلق به جنس مقابل است، اما تبدیل به ساختار بدنی جنس مقابل را نمی‌خواهند (۳۵)، یعنی برخلاف تراجنسی‌ها با هویت جنسیتی اختصاص داده‌شده در آغاز تولد تعارضی ندارند.

تمایزگذاشتن میان تراجنسی‌ها و افرادی که تنها خواهان نقش جنسیتی متفاوت‌اند، یکی از ثمرات جداسازی نقش جنسیتی از دیگر مفاهیم حوزه جنسیت است. متخصصان میان پذیرش نقش جنسیتی متفاوت از هویت جنسی و تراجنسی‌انگذاشتن فرد، پیوند علت و معلولی را نمی‌پذیرند. به دیگر سخن، بر مبنای دیدگاه متخصصان، صرف اینکه بزرگسال یا کودک به پذیرش نقش جنسیتی منتسب به جنسیت مقابل گرایش داشته یا برخلاف انتظار نسبت به نقش‌هایی که برای جنسیت او مطرح است، علاقه نشان نمی‌دهد، نباید تشخیص تراجنسی بودن بر او گذاشت. برای نمونه، بازی با عروسک به صورت معمول به جنسیت زنانه منتسب است، حال اگر پسری به عروسک بازی علاقه داشته و از فوتبال و تفنگ‌بازی دوری گزیند، به صرف این پذیرش نقش جنسیتی متفاوت، نباید او را تراجنسی به شمار آورد (۳۰).

متخصصان بود. نخستین بار جان مانی (John Money) جنس‌شناسی که در زمینه رشد روان - جنسی کودکان بیناجنسیتی پژوهش می‌کرد، دو واژه نوآورانه نقش جنسیتی مانی و هویت جنسیتی مانی را با هدف جداسازی ساختار بدنی از هویت روان - جنسی پیش‌انداخت، ولی برای شناسایی جنسیت، به ویژه در تراجنسی‌ها، به این واژگان استناد نمی‌شد. پس از جان مانی، روان‌تحلیل‌گری با نام استولر (Robert Stoller) ورود واژه‌های جدید برای شناسایی وضعیت تراجنسی‌ها را بایسته دانسته و با تعیین حدود و ثغور مفهوم مورد نظرش، نام «هویت جنسیتی» را بر آن نهاد (۳۰). در پی این پژوهش‌ها بود که وضعیت تراجنسی تعریف شده و چارچوبی برای شناسایی آن ترسیم شد. گرایش به زندگی و پذیرش به عنوان جنس مخالف، بیزاری و احساس عدم تعلق به کالبد جسمانی و نیاز به مداخله روان‌شناسان و پزشکان و نیز جراحی جهت رسیدن به جنس دلخواه، نشانه‌هایی دال بر تراجنسی‌بودن فرد است که برآمده از ناهمخوانی هویت جنسیتی با هویت جنسی و جنسیت منتسب به فرد در هنگام تولد است (۳۱). بنابراین در دیدگاه تخصصی، هویت جنسیتی یا جنسیتی که فرد خود را از آن می‌داند، نقش کلیدی در تبیین وضعیت تراجنسی‌ها یافت، مفهومی که عرف از آن غافل است.

ثمره دیگر جداسازی این مفاهیم نزد متخصصان، تمیز تراجنسی‌ها از بیناجنسسی‌ها (Intersex) بود که با سنجح عرف امکان‌ناپذیر بود. توضیح اینکه هر وضعیتی که در هویت جنسی، موجد ابهام باشد، به جای‌گیری فرد در دسته‌بندی بیناجنسسی می‌انجامد (۳۲). وضعیت بیناجنسسی که در فقه تحت عنوان خنثی نام‌گذاری شده، برخاسته از اختلال در رشد جنسی است که در سه سطح کروموزومی، ژن‌های تعیین‌کننده گناد و هورمونی بروز می‌یابد، یعنی ساختار بدنی و هورمونی به گونه‌ای است که در چارچوب تعریف‌شده کاملاً مردانه یا کاملاً زنانه جای نمی‌گیرد (۳۳). بنابراین تمرکز در شناسایی بیناجنسسی، به هویت جنسی‌شان برمی‌گردد. حال اینکه تراجنسی، ممکن است در رشد جنسی، هیچ اختلالی

۳-۴. جداسازی گرایش جنسی از هویت جنسی و هویت جنسیتی: مفهوم دیگر، گرایش جنسی (Sexual Orientation) است که برای توصیف موضوع یا هدف تکانه‌های جنسی مطرح می‌شود. بر این پایه، افراد یا دگرجنس‌خواهان (Heterosexual) که به جنس مخالف گرایش جنسی دارند یا همجنس‌خواهان (Homosexual) که تکانه‌های جنسی‌شان متوجه همجنس است؛ یا دوجنس‌خواهان (Bisexual) که هر دو جنس را هدف تکانه‌های جنسی خود می‌دانند یا بی‌جنس‌گرا (Asexual) هستند و هیچ تمایلی به رابطه جنسی ندارند (۳۶).

ثمره دیدگاه متخصصان در این باره، یکسان‌نپنداشتن تراجنسی‌ها و همجنس‌خواهان است. تا پیش از طرح مسأله هویت جنسیتی، در نظریه‌پردازی‌های تخصصی نیز، جداسازی تراجنسی‌ها از همجنس‌خواهان مطرح نبود. برای نمونه، اولریش (Ulrichs) در نظریه جنس سوم (۱۸۶۴ م.) با یکی‌انگاشتن این دو وضعیت، وجود روح مردانه در زنان (Urnigen) و نیز روح زنانه در مردان (Urnings) را علت همجنس‌خواهی دانست. همان‌گونه که آمد، در نظر متخصصان، همجنس‌خواهی به گرایش جنسی فرد وابسته است و هویت جنسی و هویت جنسیتی لزوماً نماینگر گرایش جنسی نیست. برخی به اشتباه گرایش یک تراجنسی به کسی با ساختار بدنی مشابه‌اش را ناشی از همجنس‌خواهی او می‌دانند. برای نمونه، یک ترازن دگرجنس‌خواه، گرچه بدنی مردانه دارد، ولی به دلیل هویت جنسیتی زنانه‌اش، خود را زن دانسته و تمایل به رابطه جنسی با مردان دارد، در حالی که یک همجنس‌خواه همسوجنسیتی، بدن مردانه داشته، جنسیت خود را نیز مردانه دانسته ولی به دلیل گرایش جنسی‌اش خواستار رابطه جنسی با مرد است. ماگنوس هیرشفلد (Magnus Hirschfeld) نخستین کسی بود که در سال ۱۹۲۳ با درک تفاوت «تمایلات همجنس‌خواهی» با «ناهمخوانی جنسیتی» این دو وضعیت را از هم جدا کرد (۱۰).

۵. مرجع صالح شناسایی؛ عرف یا متخصص: رسیدن به تفاوت رویکرد عرف و متخصص از جنسیت، گواهی بر ضرورت موضوع‌شناسی و داوری درباره صلاحیت مرجع شناسایی در

این مسأله است، اما پیش از داوری در این باره (مرجعیت شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها عرف است یا متخصص؟)، به امکان‌سنجی جمع‌دقت‌های تخصصی و برداشت‌های عرفی از جنسیت می‌پردازیم. به دیگر سخن، این احتمال را برمی‌رسیم که آیا لحاظ دیدگاه‌های تخصصی در موضوعات عرفی امکان‌پذیر است؟

۱-۵. امکان‌سنجی جمع دیدگاه‌های تخصصی و عرفی: برای امکان‌سنجی در این خصوص، نخست از تمایز دو کارکرد آلی یا ابزارگونه عرف در درک چیستی موضوع و در تطبیق موضوع بر مصداق سخن می‌رود. هدف در درک چیستی موضوع، همانطور که از نامش پیداست، شناخت موضوع و ترسیم چارچوب آن است، در حالی که برای تطبیق موضوع بر مصداق، پس از رسیدن به مفهوم، در جایگاه داور، مفهوم بر مصداق‌های خارجی تطبیق داده می‌شود تا ورود یا خروج مصداقی مشخص از گستره مفهوم دانسته شود (۳۷). برای نمونه، در گزاره «معامله مجنون و سفیه باطل است»، برابر با کارکرد نخست، عرف «مجنون» و «سفیه» را به فهم درآورده و چارچوب مفهومی آن را نیز ترسیم می‌کند، ولی در کارکرد دوم، عرف به داوری می‌نشیند تا دانسته شود فرد موجود می‌تواند مصداقی از مجنون و سفیه به شمار آید یا خیر. به سخنی دیگر، در این کارکرد، سنجه‌های مفهوم «مجنون» و «سفیه» بر مصداق‌ها تطبیق داده می‌شوند. سودمندی این جداسازی، داوری جداگانه برای بررسی مرجع صالح در هر یک از این کارکردها است.

تصور رایج این است که در موضوعات عرفی، عرف هم در تشخیص مفهوم و هم در تعیین مصداق، مرجعیت دارد، چراکه خود عرف واضح موضوع بوده، پس شایستگی درک مفهوم و تعیین حدود آن را نیز دارد و با همین شایستگی، تعیین مصداق، بی‌نیاز از دقت‌های عقلی در کف او است (۳۸). باورمندان بر این مبنا، حتی در موضوعاتی که به دلیل پیچیدگی شناسایی، محل نزاع عرف و متخصص واقع شده‌اند، در صورت جای‌گیری موضوع در شمار موضوعات عرفی، جانب عرف را گرفته و او را مرجع صالح برای شناسایی مفهوم و مصداق می‌دانند (۳۹)، پس بر مبنای این دیدگاه می‌توان

چنین گفت که چون عرف خاستگاه موضوع جنسیت بوده و شارع مرجعیت عرف را در این‌باره پذیرفته، جنسیت در شمار موضوعات عرفی جای گرفته و همین امر نمایانگر صلاحیت عرف در تعریف مفهوم، تعیین حدود و شناسایی مصادیق آن است.

اما در موضوع‌شناسی فقهی - حقوقی، دست‌کم دو رویکرد دیگر را می‌توان یافت. برخی ترسیم چارچوب معنایی موضوع را نیازمند مهارت‌هایی خارج از توان عرف می‌دانند (۴۰). افزون بر این، بیان می‌دارند که بسیاری از عرف‌های موضوعی، به دلیل نبود نظام‌مندی مشخص (به وارونه علم) مجمل‌اند و این اجمال، شایستگی مرجعیت عرف را برای تعریف موضوع، زیر سؤال می‌برد (۴۱). رویکرد دیگر در خصوص مرجعیت شناسایی مصداق است، برخی فقیهان ضمن پذیرش مرجعیت عرف در تعریف مفاهیم عرفی، تطبیق بر مصداق را با مرجعی می‌دانند که برای این امر شایسته‌تر است. با این دیدگاه، مرجع تشخیص‌دهنده مصداق، طریقت دارد، نه موضوعیت (۴۲). ایشان با این استدلال که حکم به واقع موضوع تعلق می‌گیرد، نه پندار و گمانه عرف، نظر مرجعی را برتری می‌دهند که دقتی بیشتر در شناخت مصداق‌های موضوع داشته و داوری‌اش در امر تطبیق، به کشف واقع نزدیک‌تر است (۲۱). فرجام اینکه، جمع دیدگاه‌های عرفی و تخصصی در مسأله جنسیت تراجنسی‌ها در دو فرض امکان‌پذیر است.

فرض نخست، مرجعیت عرف را تنها در انتساب جنسیت (شناسایی مصداق) پذیرفته و در تعریف موضوع، مفاهیم تخصصی جنسیت را لحاظ می‌کند. ناکارآمدی این فرض در موضوع پژوهش، از این رو است که حتی با لحاظ سنجه هویت جنسیتی در تعریف موضوع جنسیت، از آنجا که غیر متخصص (عرف عام) مرجع تعیین مصداق است، بدیهی است که نمی‌تواند این مفاهیم تخصصی و پیچیدگی را برای شناسایی جنسیت تراجنسی به کار گیرد، در نتیجه، فرآیند شناسایی ناکام می‌ماند؛ فرض دوم، مرجعیت عرف را در تعریف و چارچوب‌بندی موضوع جنسیت (به دلیل عرفی‌دانستن موضوع) غیر قابل خدشه دانسته، اما مرجعیت در تعیین

مصادیق پیچیده (همچون جنسیت تراجنسی‌ها) را در گرو احراز شایستگی مرجع می‌داند، لذا می‌توان با اثبات پیچیده بودن شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها و شایستگی متخصصان در این در انتساب جنسیت به آنان، از مرجعیت متخصصان در این خصوص سخن گفت. این رویکرد در مواردی همچون شناسایی فلس در ماهی اوزون‌برون راهگشا بود. مفهوم فلس که همان مفهوم عرفی بود، ولی شناسایی آن در ماهی اوزون‌برون، نیاز به ابزار و دقت تخصصی داشت، پس گواه متخصص مبنی بر مشاهده فلس در این ماهی، سبب قرارگیری آن در دسته آبزبان دارای فلس و حکم حلیت شد. با این حال، این رویکرد نیز به ناکامی در شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها می‌انجامد، چراکه در تعریف عرف از جنسیت، مفهوم هویت جنسیتی جایی ندارد، حال آنکه برای شناسایی متخصصان از جنسیت تراجنسی‌ها، هویت جنسیتی یکی از انگاره‌های انکارناشدنی است. به عبارت دیگر، به وارونه تشابه تعریف عرف و متخصص از موضوع در مثال نخست (مفهوم فلس)، در مفهوم جنسیت، دیدگاه متخصص از عرف بسیار متفاوت است و چون سنجه شناسایی متخصص که هویت جنسیتی است در تعریف مفهوم عرفی جای ندارد، شناسایی بر این پایه، ناشدنی است. ممکن است گفته شود که سنجه آلت تناسلی برای شناسایی جنسیت، مهم‌ترین سنجه یا یکی از سنجه‌های عرف است نه تنها سنجه آن، عرف سنجه‌های دیگری را نیز در شناسایی جنسیت لحاظ می‌کند که برای شناسایی وضعیت‌های پیچیده راهگشا است، پس می‌توان در تعریف عرف از جنسیت این سنجه‌ها را نیز احصا نمود. بر این نظر، این اشکال وارد می‌شود که نامشخص بودن حدود و ثغور تعریف مفهوم جنسیت، دستیابی به سنجه‌هایی دقیق برای شناسایی موضوع‌ها و مصادیق پیچیده را دشوار یا ناشدنی می‌کند. بنابراین شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها، با داشتن تعریفی مجمل و سنجه‌هایی نه‌چندان دقیق، ناشدنی است.

۲-۵. مرجع صالح برای تعریف مفهوم و تعیین مصداق؛

عرف یا متخصص: پس از رد امکان جمع دیدگاه‌های تخصصی و عرفی در موضوع جنسیت، تنها دو رویکرد برای

شناسایی جنسیت تراجنسی‌ها باقی می‌ماند. رویکرد نخست همان تصور کنونی در موضوع‌شناسی جنسیت است که با پای فشاری بر عرفی بودن موضوع جنسیت، به مرجعیت عرف در هر دو کارکرد استناد کرده و برای متخصصان جایگاهی در نظر نمی‌گیرد. کاستی‌های رویکرد جزم‌گرایانه این دیدگاه که گاه و بی‌گاه، موضوع‌شناسی را به بن‌بست می‌کشاند یا چالش‌برانگیز می‌کند، از دیدگاه فقیهان نواندیش دور نماند. مختصات فقه پویا و اجتهاد ایشان در موضوع‌شناسی، به گماشتن قسمی (در دسته موضوعات غیر مستنبط) برای موضوعات عرفی انجامید. اینان، موضوعاتی را که در ادله تبیین نشده بود تا فقیه مرجع موضوع‌شناسی باشد و همچنین فهمشان خارج از توانایی عرف بود تا استناد به مرجعیت عرف غیر قابل پذیرش باشد، موضوعات تخصصی نامیده و بیان داشتند که شناخت این موضوعات (هم از جنبه تعریف مفهوم و هم از جنبه تعیین مصداق) به دانش و تخصص وابسته و متخصص مرجع شایسته برای موضوع‌شناسی در آن‌ها است (۱۵). بر این پایه، رویکرد دیگر، با اثبات تخصصی بودن موضوع جنسیت تراجنسی‌ها، مرجع‌شناختن متخصصان و سنجه‌گرفتن هویت جنسیتی (همانند رویکرد نوین) شکل می‌گیرد، لیکن درستی این رویکرد وابسته به گذر از چالش‌هایی است: چالش نخست، اثبات عدم ضرورت دریافت تعریف از مرجع خاستگاه موضوع است، می‌دانیم که موضوع جنسیت از آغاز خلقت مطرح بوده و عرف با به کارگیری سنجه‌های مشخص، جنسیت افراد را شناسایی کرده است، اکنون چگونه می‌توان با نپذیرفتن مرجعیت آن، از مرجعیت متخصص سخن راند؟ در فرض گذر از چالش نخست و اثبات امکان پذیر بودن تردید در صلاحیت مرجع خاستگاه موضوع، چالش بعدی، اثبات برتری متخصصان نسبت به عرف برای مرجعیت در هر دو کارکرد است، چراکه عدول از موضوعیت‌داشتن مرجع، لزوماً به معنای نفی شایستگی‌اش نیست و مرجع‌دانستن نهادی دیگر، نیازمند احراز شایستگی آن نهاد برای شناسایی موضوع است.

۱-۲-۵. **عدم ضرورت دریافت تعریف از مرجع خاستگاه موضوع:** فقیهان نسبت به تحول مفاهیم بی‌توجه نبوده‌اند،

چنانچه برخی یکی از حکمت‌های مرجعیت عرف در موضوع‌شناسی را، لحاظ شرایط زمانی و مکانی، به جهت محتمل بودن تغییر مختصات اولیه موضوع دانسته‌اند (۴۳). توجه به موضوع‌شناسی روزآمد، به مثابه یکی از لوازم پویایی فقه، گواه آن است که نباید تعریفی را که مرجع خاستگاه از موضوع کرده، به صرف عدم تغییر عنوان، پا بر جا دانست، چراکه این تعریف در بستر زمانی و مکانی مشخص و با باورهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی آن روزگار صورت گرفته است (۴۴). بنابراین از یکسو نباید با بی‌اعتنایی به مختصات بستر نخستین شکل‌گیری موضوع و غفلت از امکان دگرگونی آن، موضوع را تغییرناپذیر دانسته و از اجتهاد در شناسایی موضوع بهراسیم؛ از سوی دیگر، نباید به بهانه اصالت‌داشتن مرجع نخستین شناسایی، توانایی‌هایش در شناسایی موضوع را همیشگی بدانیم (۴۵). اگر روزگاری، مرجع شناسایی مفهوم پول، عرف بود، با پیچیدگی‌های امروزی این مفهوم، پافشاری بر مرجعیت آن، ره به خطا می‌برد.

به رغم آنکه جنسیت در نگاه نخست، موضوعی ایستا به نظر می‌آید، همچون دیگر موضوعات در پیوند با انسان، دچار تحولات فراوان شده است. آشکار است که انسان، افزون بر ساحت جسمانی، دارای ساحت روانی و اجتماعی است، حتی امروزه در دانشی همچون پزشکی، مدل‌های پیشنهادی برای بررسی انسان، دچار تحولاتی بنیادین شده است. نخستین بار جرج انگل (George Engel)، در سال ۱۹۷۷ مدل زیستی، روانی و اجتماعی را به عنوان جایگزینی برای مدل زیست‌پزشکی محض معرفی کرد که در پزشکی آن روزگار، مورد بهره‌برداری بود. مدل زیست‌پزشکی در رویکرد درمانی‌اش، بدن انسان را ماشین می‌پنداشت و ساحت روانی و اجتماعی افراد را برای تبیین وضعیت پزشکی، نادیده می‌گرفت (۱۰). هنگامی که با گذر زمان، رویکردهای درمانی به جهت دگرگونی در ساحت روانی و اجتماعی انسان، پذیرای چنین تحولی‌اند، به طریق اولی، مفاهیم روان - جنسی که آشکارا متأثر از ساحت اجتماعی و روانی فرد است، به تحول می‌گریند. از این رو سخن از ایستایی موضوع جنسیت، پذیرفتنی نیست. یکسان‌نگاری مفهوم جنسیت و جنس،

داوری درباره جنسیت با نگاه به آلت تناسلی، بساختن کلیشه‌های جنسیتی و تقسیم نقش‌های اجتماعی بر پایه این کلیشه‌ها، نشانه‌هایی دال بر ایستایی در موضوع‌شناسی جنسیت است که امکان بازنگری در آن‌ها دور از ذهن نیست. دیگر آنکه نباید از سنجش توانایی مرجع در شناسایی موضوع غفلت ورزید. برای نمونه، اگر سنجه‌های برساخته برای شناسایی جنسیت در افراد خنثی، روزگاری کارآمدی داشت، با تحول دانش پزشکی و ساخت ابزارهای نو، بازگشت به همان سنجه‌ها، دیگر بی‌فایده می‌نماید. آسانی به کارگیری آن سنجه‌ها، کاری نبود که عرف از پس آن برنیاید، پس احراز شایستگی عرف و مرجع شناسایی دانستنش در آن روزگار، دور از ذهن نبود، اما تحولات رخ داده، شایستگی عرف برای شناسایی جنس در بیناجنسی‌ها را با چالش نوبره‌رو کرد، چراکه عرف، نه بر موضوع‌های پزشکی روز چیره و نه در به کارگیری ابزارهای مدرن شناسایی جنس، توانا بود. روشن است با فرض برتری یافتن داوری مرجعی که تشخیص‌اش به واقع موضوع نزدیک‌تر است، داوری متخصص به عرف در این‌باره ارجحیت می‌یابد، حتی با اینکه خاستگاه شناسایی موضوع جنس عرف است.

موضوع‌شناسی جنسیت تراجنسی‌ها، بسی دشوارتر از خنثی‌ها است. ناهماهنگی میان جنسیت خودآگاه تراجنسی با جنسیت منتسب به آنان، بیزاری از کالبد جسمانی و گرایش به بازآرایی آن، عناصری کلیدی در شناسایی تراجنسی‌ها است. بنابراین اگر در خنثی، اختلال رشد جنسی، نمودی در ساختار جسمانی فرد بر جای می‌گذارد، در تراجنسی (مراد تراجنسی‌های غیر بیناجنسی است)، حتی چنین نشانه‌ای وجود ندارد تا با آن شناسایی شوند، پس اگر بپذیریم که عرف، به دلیل دقت سنجه‌ها و ابزار مدرن، دیگر مرجع شناسایی جنسیت خنثی نیست؛ به طریق اولی در شناسایی موضوع جنسیت تراجنسی‌ها که هیچ شاخصی برای شناسایی توسط عامه مردم ندارند، مرجعیت ندارد.

افزون بر این‌ها، گفته شد که مرجعیت در شناسایی موضوعات، طریقت دارد و نه موضوعیت، زیرا حکم به واقع موضوع تعلق

گرفته، نه گمانه‌زنی مرجع خاستگاهش، پس از این رو که تخصص، لازمه دقت مرجع در موضوعات پیچیده و شبهه‌برانگیز است، در این موضوعات، مراد واضح از وضع چنین لفظی، حجت نیست، هرچند که مرجع خاستگاه موضوع باشد.

۲-۲-۵. شایستگی متخصص برای مرجعیت در هر دو کارکرد: موضوع‌شناسی فقه پویا در مواجهه با شبهات موضوعیه‌ای که خارج از فهم عموم مردم است، رجوع به متخصص می‌کند و چون وجه پذیرش قول متخصص را سیره عقلا می‌داند، حصول وثوق و اطمینان را مبنای اعتبار این تشخیص قرار می‌دهد (۴۶). از این رو فقیهان نواندیش جایی که از برتری نظرات تخصصی اطمینان می‌یابند (حتی در مفاهیمی که پیش از آن عرفی‌بودنشان بدهت داشته) آن را مبنای موضوع‌شناسی گرفته و احکام را با توجه به چارچوب تعریفی متخصص بر موضوع بار می‌کنند. برای نمونه، پیش از طرح دیدگاه‌های تخصصی درباره مرگ مغزی، فقیهان به پیروی از عرف، موضوع مرگ را به از کارافتادن قلب گره زده و انتساب احکام میت به فرد را منوط به احراز این سنجه در او می‌دانستند. بر مبنای این رویکرد، توقف فعالیت مغز، سنجه شناسایی مرگ نبود و ادامه ضربان قلب فرد در چنین وضعیتی، او را مشمول احکام انسان زنده می‌کرد، در حالی که موضوع‌شناسی جدید منجر به تجدید نظر در تعریف مرگ شده و فتوای برخی فقیهان از زنده‌ندانستن فرد مرگ مغزی شده دلالت دارد (۴۷).

پژوهش‌های متخصصان درباره جنسیت نیز، موضوع‌شناسی عرف را به دلیل نگاهی تک‌ساحتی‌اش به جنس و جنسیت، به چالش کشید. پیش از این، برخی نظریات علمی همانند نظریه شناخت مبتنی بر رشد (Cognitive Developmental Theory) بسان عرف، نگاهی تک‌ساحتی به موضوع جنسیت داشته و حتی شکل‌گیری هویت جنسیتی را متأثر از دستگاه تناسلی یا عوامل زیستی می‌دانستند (۴۸). این‌گونه کاوش (شناسایی بر مبنای عاملی انحصاری) برای فهم ریشه‌های رشد هویت جنسیتی نامعمول، امروزه کهنه و منسوخ شده و با نتایج برآمده از پژوهش‌ها همخوانی ندارد. برای نمونه، به

پژوهش در وضعیت افرادی اشاره می‌شود که در سنین خردسالی به جراحی گنادکتومی و قطع آلت تناسلی ناچار شده‌اند. در این موارد، اگر برابر با ادعای طرح‌شده، شناسایی کودک از جنسیتش، بر مبنای دستگاه تناسلی بود، انتظار می‌رفت به دلیل فقدان آلت تناسلی مردانه، دچار سردرگمی در هویت گردد، اما پژوهش‌ها حکایت از آن داشت که این افراد در بزرگسالی (به رغم نداشتن آلت) تردیدی در هویت مردانه خود نداشتند (۱۰). امروزه دیدگاه‌های تخصصی، رشد هویت جنسیتی نامعمول را درون یک پارادایم پیچیده و البته تحت تأثیر و تداخل عوامل زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌دهند (۴۹). پس داوری عرف درباره جنسیت به دلیل نگاه تک‌ساحتی به این مسأله، پذیرفتنی نیست.

دیگر آنکه عرف ناتوان از تطبیق مفاهیم حوزه روان - جنسی بر مصادیق پیچیده‌ای همچون تراجنسی‌ها است. در جداسازی سه مفهوم هویت جنسی، جنسیت و هویت جنسیتی، از ضرورت شناسایی تراجنسی‌ها بر اساس هویت جنسیتی‌شان و پیچیدگی‌های تمیز تراجنسی‌ها از بینا جنسی‌ها گفته شد. همچنین در جداسازی مفهوم نمود و نقش جنسیتی از هویت جنسی و هویت جنسیتی، ضرورت تمیز تراجنسی‌ها از افراد خواهان نقش جنسیتی متفاوت و مبدل‌پوشان نمایان گردید. دیگر آنکه نشان داده شد که جداسازی تراجنسی‌ها از همجنس‌خواهان و بی‌جنس‌گرایان در گرو جداسازی مفهوم گرایش جنسی از هویت جنسیتی است. فهم هر یک از این وضعیت‌ها و پیچیدگی شناسایی و تفکیک آنان از یکدیگر به روشنی بیرون از توان عرف است. تنها متخصص است که پس از فراگیری علوم و جلسات درمانی و مشاوره‌ای، می‌تواند با دانشی که در تشخیص این وضعیت‌ها دارد، تراجنسی‌بودن فرد را احراز کرده و جنسیت او را بر اساس هویت جنسیتی‌اش شناسایی کند.

نتیجه‌گیری

از آنجا که شارع مقدس در گستره موضوع جنسیت ورود نکرده، این موضوع مستنبط نبوده و جهد در ادله برای

شناسایی‌اش معنا ندارد. با غیر مستنبط‌دانستن موضوع جنسیت و علم به تفاوت رویکرد متخصصان و عرف در موضوع‌شناسی جنسیت تراجنسی‌ها، نخست این پرسش به میان آمد که آیا لحاظ دیدگاه‌های تخصصی در عین عرفی دانستن این موضوع، امکان‌پذیر است؟ پاسخ منفی بود. از یکسو در فرض ورود مفاهیم تخصصی به چارچوب مفهومی موضوع‌شناسی جنسیت، از آنجا که کماکان عرف مرجع تشخیص مصداق و ناتوان از تطبیق این مفاهیم پیچیده بر مصادیق بود، فرآیند شناسایی مختل می‌شد؛ از سوی دیگر، با فرض موضوعیت‌داشتن مرجعیت عرف در ترسیم چارچوب مفهومی جنسیت و مرجعیت متخصص در شناسایی مصادیق پیچیده، بازهم شناسایی ناممکن بود، زیرا متخصص ابزار لازم برای شناسایی تراجنسی‌ها (سنجه هویت جنسیتی) را در اختیار نداشت. فرجام اینکه، یا باید با نادیده‌گرفتن نتایج پژوهش‌ها و دیدگاه متخصصان، عرف را مرجع شناسایی در هر دو کارکرد می‌دانستیم (چراکه با موضوع‌شناسی ایستا و جزم‌اندیشی، ورود ادبیات تخصصی به حوزه شناسایی موضوع و سخن از مرجعیت متخصص در این امور، امکان‌ناپذیر بود) یا دلایلی پذیرفتنی برای کنارگذاشتن موضوع‌شناسی پیشین و پذیرش مرجعیت متخصصان می‌یافتیم. رویکرد نوین با استناد به دقت و کارآمدی بیشتر دیدگاه تخصصی (هم در ترسیم چارچوب معنایی جنسیت تراجنسی‌ها و هم شناسایی مصداق جنسیت‌شان) بر مرجعیت متخصصان در چنین موضوع پیچیده‌ای تأکید می‌کرد، منتها صرف استناد به برتری رویکرد متخصصان، دلیل کافی برای پذیرش این رویکرد در نظام حقوقی ما نبود. به این منظور، باید سازگاری این رویکرد با مبانی فقهی، احراز می‌شد. بر این پایه، از مبانی باورمندان به فقه پویا یاری گرفته و ضمن اثبات نادرستی پافشاری بر موضوعیت‌داشتن مرجع خاستگاه موضوع، همچنین اثبات پیچیدگی موضوع جنسیت تراجنسی‌ها و شایستگی متخصص برای مرجعیت در این خصوص، از تخصصی‌بودن موضوع جنسیت و مرجعیت متخصص در موضوع‌شناسی سخن گفته و به این ترتیب، سازگاری این شیوه از موضوع‌شناسی جنسیت تراجنسی‌ها با مبانی فقهی را نمایان ساختیم. از نظر دور نمآند که افزون بر

موارد پیش‌گفته، نظام‌مندی رویکرد نوین، مزیتی برای خروج از برزخ قانونی موجود است. بر این پایه، قانونگذار می‌تواند با اتخاذ مبانی موضوع‌شناسی این رویکرد، به تخصصی‌بودن موضوع جنسیت در تراجنسی‌ها استناد کرده و با یاری متخصصان حوزه جنسیت به نظریه‌پردازی و تدوین متون قانونی همت گمارد.

لازم به ذکر است این پژوهش برگرفته از پایان‌نامه «حقوق خانواده و چالش تراجنسی‌ها با تأکید بر هویت جنسیتی» نوشته حمیدرضا سعیدعرب تحت راهنمایی اساتید محترم سرکار خانم دکتر ماهر و غدیری و جناب آقای دکتر محمد روشن می‌باشد.

مشارکت نویسندگان

ماهر و غدیری: بررسی، تحلیل، اصلاح و تکمیل مطالب.
محمد روشن: بازبینی، اصلاح و تکمیل مطالب.
حمیدرضا سعیدعرب: نگارش مقاله و گردآوری منابع.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Davodi Garmarodi H, Bigdeli H, Lashkari Azar S. Recognition of the impacts of sex change in crimes and punishments. *MLJ*. 2021; 15(56): 517-529. [Persian]
2. Karimi Niya MM. Sex Change whit Emphasis on Imam Khomeini`s Point of view. Tehran: Orouj; 2012. p.18. [Persian]
3. Nojavan D. Jurisprudence and Legal Fundamentals of Change in Sexuality. *MLJ*. 2009; 3(9): 149-189. [Persian]
4. Emami A. A Comparative Study of Ancestry and Sex Change in Iran and France. Tehran: Mizan; 2013. p.548-549. [Persian]
5. Mousavi Bojnourdi M. Legal thoughts (1): Family Law. Tehran: Majd Publications; 2007. p.127-129. [Persian]
6. Makarem Shirazi N. Al-Fatavi al-Jadideh. Qom: Emam Ali School; 2008. p.433. [Arabic]
7. Emami M. Jurisprudential Research in the Field of Legislation. Qom: Islamic Council Research Center; 2018. p.294-295. [Persian]
8. Rahmati M. Legal study of Sex-Reassignment Influences of spouses on marriage. *MLJ*. 2011; 5(19): 169-186. [Persian]
9. Bagherzadeh S, Abbasi M, Sharifi Tarazkoohi H. Feasibility Study of Identifying the Third Sex for Transsexual Persons. *MLJ*. 2022; 16(57): 585-600. [Persian]
10. Kreukels B, Steensma T, Vries A. Gender Dysphoria and Disorders of Sex Development: Progress in Care and Knowledge. New York: Springer; 2014. p.69.
11. Hedayatnia F. Sexual Dysfunction and Family Law. Tehran: Publishing Organization of Institute for Islamic Culture and Thought; 2020. p.37-38. [Persian]
12. Sadr MB. General Rules of Inference. Translated by Islami R. Qom: Bustane Ketabe Qom Press; 2017. p.309-315. [Persian]
13. Zibaiee Nezhad MR, Sobhani MT. An Introduction to The Female Personality System in Islam. Qom: Hajar; 2000. p.62-64. [Persian]
14. Sadeghi H. Gender and Nafs. Qom: Hajar; 2012. p.14-15. [Persian]
15. Farahnak A. Subject Knowledge in Fiqh. Qom: Research Centre for Law and Islamic Jurisprudence; 2011. p.71-83. [Persian]
16. Sadat Fakhr A. Responsible Fiqh. Tehran: Kanoon Andisheh Javan; 2008. p.42. [Persian]
17. Jamali M. Moghni al-Faghih: The Science of Logic and the Language of Jurisprudence. Qom: Darolfekr; 2016. p.35-36. [Persian]
18. Ayazi MA. The Bases for the Religious Precepts and the Ways to Explore Them. Qom: Research Centre for Law and Islamic Jurisprudence; 2010. p.277. [Persian]
19. Mohebi MT. Subjectology of the Time Element in Jurisprudence of Transactions. Tehran: I.S.U. Press; 2015. p.203-204. [Persian]
20. Makarem Shirazi N. Encyclopedia of Comparative Fiqh. Qom: Emam Ali School; 2011. p.304-305. [Persian]
21. Alidoost A. Jurisprudence and custom. Tehran: Publishing Organization of Institute for Islamic Culture and Thought; 2006. [Persian]
22. Aultman B. Cisgender. *TSQ: Transgender Studies Quarterly*. 2014; 1(1-2): 61-62.
23. Rezaiee Foomani A, Ayati MR. Legal Position of Changing Sex in Iranian Law and Common Law System. *Jfil*. 2014; 7(14): 132-136. [Persian]
24. Thomson JM. Transsexualism: A Legal Perspective. *Journal of Medical Ethics*. 1980; 6(2): 92-97.
25. Kogan TS. Transsexuals Intersexuals and Same-sex Marriage. *BYU Journal of Public Law*. 2003; 18(2): 371-418.
26. Gender Recognition Act: UK Public General Acts. 2004. Available at: <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2004/7/contents>.
27. Jesús EM, Morales Rodríguez FM, Martínez Ramón JP. Attitudes Toward Transsexuality, Empathy and Bullying in Young Population. *International Journal of Environmental Research and Public Health*. 2022; 19(7): 1-15.
28. Berli JU, Knudson G, Fraser L, Tangpricha V, Ettner R, Ettner FM, et al. What Surgeons Need to Know About Gender Confirmation Surgery When Providing Care for Transgender Individuals. *JAMA Surgery*. 2017; 152(4): 394-400.
29. Kraus C. Classifying Intersex in DSM-5: Critical Reflections on Gender Dysphoria. *Archives of Sexual Behavior*. 2015; 44(5): 1147-1163.
30. Hakeem A. Trans: Exploring gender identity and gender dysphoria. Translated by Shareh H, Soltani A. Tehran: Motekhassasan; 2021. 28-81. [Persian]
31. Heylens G, Els E, Kreukels BP, Paap MC, Susanne Cerwenka S, Richter-Appelt H, et al. Psychiatric

- characteristics in transsexual individuals. *The British Journal of Psychiatry*. 2014; 204(2): 151-156.
32. MacGillivray MH, Mazur T. Intersex. *Adv Pediatr*. 2005; 52: 295-319.
33. Bayat Komitki M, Enjelas K. Legal Recognition of Intersex Persons; from Negative Recognition to Positive Recognition. *MLJ*. 2020; 14(55): 175-202. [Persian]
34. Sadock BJ, Sadock VA, Ruiz P. Kaplan & Sadock's Synopsis of Psychiatry: Behavioral Sciences/Clinical Psychiatry. Philadelphia: Wolters Kluwer; 2015.
35. Långström N, Zucker KJ. Transvestic Fetishism in the General Population: Prevalence and Correlates. *J Sex Marital Ther*. 2005; 31(2): 87-95.
36. Katz-Wise SL, Rosario M, Calzo JP, Scherer EA, Sarda V, Austin SB. Endorsement and Timing of Sexual Orientation Developmental Milestones among Sexual Minority Young Adults in the Growing up Today Study. *J Sex Res*. 2017; 54(2): 172-185.
37. Jamali M. Moghni al-Faghih: Practical Logic. Qom: Darolfekr; 2018. p.25. [Persian]
38. Mousavi Khomeini R. Sahifeh-ye Imam. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Works; 1999. p.306. [Persian]
39. Shoopaei H. The Fiqh of New Contracts. Qom: Department of Contemporary Jurisprudence; 2022. p.16-19. [Persian]
40. Sarami S. Comparison of Sources and Methods of Jurisprudence and Law. Qom: Research Centre for Law and Islamic Jurisprudence; 2012. p.256-259. [Persian]
41. Jafari Langroudi M. Lessons of Jurisprudence. Tehran: Ganj-e Danesh; 2021. p.45. [Persian]
42. Alkanani T. The Place of Custom in Inference. Qom: Al-Mustafa Publication; 2015. p.91-92. [Persian]
43. Saberi H. Fiqh and Public Interests. Qom: Bustane Ketabe Qom Press; 2009. p.132. [Persian]
44. Jafari Langroudi M. Knowledge of Subject Matters. Tehran: Ganj-e Danesh; 2018. p.7-13. [Persian]
45. Bay HA. Philosophy of Jurisprudence. Theran: Publishing Organization of Institute for Islamic Culture and Thought; 2015. p.220. [Persian]
46. Kazemi Khorasani MA. Benefits of Principles of Jurisprudence (Lectures by Ayatollah Naini). Qom: Islamic Publication Institute; 1988. p.142. [Persian]
47. Makarem Shirazi N. New Collection of Estefta. Qom: Emam Ali School; 1997. p.484. [Persian]
48. Garret S. Sociology of Gender. Translated by Baghaiee K. Tehran: Nashr-e Ney; 2017. p.17-48. [Persian]
49. Vahedi M, Rayejian Asli M, Alimardani A, Behrouzih MR. Role of Genetic Factors in Gender Identity Disorder in the Light of Juridical and Legal Views. *MLJ*. 2016; 10(38): 167-189. [Persian]